

آسیب شناسی شرایط شهادت شهود با رویکرد مدیریت تعارض منافع در قضای اسلامی

سعید سیاه بیدی کرمانشاهی*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۵

چکیده

تعارض منافع عبارت از وضعیتی است که در آن یک شخص که مسئول حمایت از منافع دیگران (منفعت اولیه) است قادر به اتخاذ تصمیماتی است که آثار این تصمیمات، دامنگیر دیگران می گردد؛ لیکن به دلیل وجود منافع شخصی، بیم آن وجود دارد که تصمیم گیرنده، منافع شخصی خود (منفعت ثانویه) را بر منافع دیگران مقدم بدارد. وجود تعارض منافع برای شاهد، وی را در مظان اتهام قرار داده و اعتبار شهادت وی را مخدوش می نماید؛ به همین دلیل لازم است موارد تعارض منافع شاهد به درستی تبیین شود تا ضمن حفظ اعتبار این دلیل اثباتی مهم در نظام حقوقی، زمینه جرح بی مورد شهود نیز محدود گردد؛ بنابراین لازم است به این پرسش پاسخ داده شود که در نظام حقوقی ایران، چه راهکارهایی برای مدیریت تعارض منافع شهود پیش بینی شده و راهکارهای پیش بینی شده، در چه مواردی دارای نقص بوده و نیازمند اصلاح هستند؟ در نوشتار حاضر، مواضع تعارض منافع شاهد مطرح شده و موضع نظام حقوقی ایران در خصوص هر مورد نقد و بررسی شده و این نتیجه به دست آمد که اولاً، قانونگذار مواضع تعارض منافع را به طور کامل تبیین ننموده و لازم است مواضع مغفول مانده در نظام حقوقی ما تبیین شود و ثانیاً، در مواردی که قانونگذار به اصل موضوع تعارض منافع، توجه نموده، عملکرد وی در زمینه نحوه بیان ممنوعیت، قابل نقد بوده و نیازمند اصلاح است.

کلیدواژه: شاهد، تعارض منافع، ذینفع بودن، بی طرفی.

مقدمه

شهادت در اصطلاح حقوقی عبارت است از خبر دادن از واقعه ای که به سود یکی از دو طرف دعوا و زیان دیگری است و از سوی شخص ثالثی غیر از اصحاب دعوا بیان می شود (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۴/۲؛ همچنین ر.ک. جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۳۹۷). ارزش شهادت در نظام های حقوقی جهان یکسان نیست (اکرمی، ۱۳۹۹: ۳۶)؛ در برخی کشورها نظیر فرانسه، ارزش شهادت در تقابل با سند رسمی محدود شده است (مشابه رویکرد نظام حقوقی ایران در ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی قبل از اصلاحات سال ۱۳۶۱) و در برخی دیگر نظیر ایران، ارزش شهادت نامحدود بوده و توان معارضه با سایر ادله را دارد.

از نظر برخی، تعارض منافع، مجموعه شرایطی است که این خطر را ایجاد می کند که تصمیمات یا اقدامات حرفه ای یک شخص در ارتباط با منفعت اولیه به صورت ناروا تحت تأثیر یک منفعت ثانویه قرار گیرد (Field & Lo, 2009: 46). برخی دیگر معتقدند که تعارض منافع زمانی به وجود می آید که منافع خصوصی شخص با وظایف رسمی وی به روشی غیر مغرضانه در تعارض قرار گیرد (Davids, 2008: 37).

در مقام ارائه تعریفی جامع که متضمّن همه عناصر باشد، باید گفت که «تعارض منافع عبارت از وضعیتی است که در آن یک شخص که مسئول حمایت از منافع دیگران (منفعت اولیه) است قادر به اتخاذ تصمیماتی است که آثار این تصمیمات دامنگیر دیگران می گردد؛ لیکن به دلیل وجود منافع شخصی، بیم آن وجود دارد که تصمیم گیرنده، منافع شخصی خود (منفعت ثانویه) را بر منافع دیگران مقدم بدارد.» (سیاه بیدی کرمانشاهی، ۱۳۹۹: ۱۶-۱۷).

در خصوص موقعیت های دارای تعارض منافع تاکنون مقالات متعددی نگارش شده است؛ نظیر بررسی تعارض منافع قضات (سیاه بیدی کرمانشاهی، ۱۴۰۰: ۱۹-۴۶)،

تعارض منافع پزشکان (میلانی فر و دیگران، ۱۳۹۰: ۱-۱۶)، تعارض منافع در شرکت - های تجاری (صادقیان ندوشن و باقری، ۱۳۹۵: ۱۳۶-۱۶۳)، تعارض منافع نمایندگان مجلس (زینالو و دیگران، ۱۳۹۸: ۹۹-۱۱۷) و ...؛ لیکن حسب بررسی نگارنده، پژوهشی مستقل در باب تعارض منافع شاهد و آسیب شناسی مقررات این حوزه انجام نشده است که این مهم، ضرورت پژوهش حاضر را توجیه می نماید.

تعارض منافع شهود از سنخ تعارض منافع مبتنی بر بی طرفی است. در تعارض منافع مبتنی بر بی طرفی، افراد به بی طرفی و عدم جانبداری یک شخص اعتماد می نمایند. در این قسم تعارض منافع، شخص مکلف به بی طرفی، میان چند گزینه باید قضاوت نماید و اثر قضاوت وی به دیگران سرایت می نماید؛ لذا تمام موقعیت هایی که یک شخص مکلف به بی طرفی است از موقعیت هایی است که وی در صورت داشتن منافع شخصی در معرض تعارض منافع قرار می گیرد و به جهت منافع شخصی، ممکن است گزینه ای را انتخاب نماید که منافع وی را تأمین نماید. با عنایت به این مهم، تمامی راهکارهایی که راه را بر جانبداری شخص مکلف به بی طرفی می بندند، راهکارهای مدیریت تعارض منافع در روابط مبتنی بر بی طرفی محسوب می شوند.

در خصوص معنای بی طرفی در مباحث حقوقی باید گفت شخصی که موضع وی نسبت به یک موضوع، پیش از بررسی منصفانه یک موضوع نسبت به آن دارای موضعی مشخص بوده (پیش داوری) و از موضعی خاص، طرفداری می نماید (جانبداری) بی طرف محسوب نمی شود.

با این حال، بی طرفی معنایی محدود به شخص رسیدگی کننده به اختلاف دو نفر نیست. برخی در این زمینه گفته اند که برخلاف تصور معمول، بی طرفی تنها ناظر به قاضی نیست بلکه ناظر به کل سیستم دادرسی است که قاضی نیز بخشی از آن است و برخلاف اصحاب دعوا و وکلای آنان که جانبداری از سوی آنان پذیرفته است دیگر

آسیب شناسی شرایط شهادت شهود با رویکرد مدیریت تعارض منافع در قضای اسلامی - ۳۱۶

بخش‌های دادرسی نظیر قاضی، شاهد، اعضای هیئت منصفه و کارشناس، مکلف به بی‌طرفی هستند (توحیدی، رشیدی، ۱۳۹۵: ۱۳).

وجود تعارض منافع برای شاهد، وی را در مظان اتهام قرار داده و اعتبار شهادت وی را مخدوش می‌نماید؛ به همین دلیل لازم است موارد تعارض منافع شاهد به درستی تبیین شود تا ضمن حفظ اعتبار این دلیل اثباتی مهم در نظام حقوقی، زمینه جرح بی‌مورد شهود نیز محدود گردد.

با عنایت به مقدمات فوق، لازم است به این پرسش پاسخ داده شود که در نظام حقوقی ایران، چه راهکارهایی برای مدیریت تعارض منافع شهود پیش بینی شده است؟ و راهکارهای پیش‌بینی شده در چه مواردی دارای نقص بوده و نیازمند اصلاح هستند؟

در تعارض منافع شاهد مواردی مورد بررسی قرار می‌گیرد که وجود آنها یک تردید منطقی نسبت به بی‌طرفی شاهد در ادای شهادت ایجاد می‌کند. در واقع، عنصر بی‌طرفی نه تنها نسبت به صادرکننده رأی در دعاوی (قاضی یا داور) یک امر ضروری است برای شاهد نیز که قرار است شهادت وی مستند صدور رأی قرار گیرد یک امر ضروری تلقی می‌گردد. با عنایت به این مهم در مواردی که نسبت به بی‌طرفی شاهد تردید وجود دارد و بیم آن می‌رود که شاهد، منافع خود را بر منافع دیگران ترجیح دهد باید به شهادت او با دیده تردید نگریست و از پذیرش آن به عنوان مستند صدور رأی پرهیز نمود؛ لذا در نوشتار حاضر مواضع تعارض منافع شاهد، مطرح شده و موضع نظام حقوقی ایران در خصوص هر مورد نقد و بررسی می‌شود.

۱- ممنوعیت ادای شهادت توسط ذینفع در دعوا

برای تبیین صحیح موضوع، ابتدا اصل ممنوعیت به طور خلاصه تبیین می‌شود و سپس نقایص راهکار پیشنهادی مقنن مطرح شده و پیشنهادهای اصلاحی متناسب معرفی می‌گردد.

۱-۱. تبیین ممنوعیت

یکی از مصادیق روشن وجود تعارض منافع در شاهد، آن است که نفعی در موضوع دعوا داشته باشد. در واقع «چنان چه گواه نفع شخصی در دعوا داشته باشد، اگرچه عدالت و ایمان وی می‌تواند او را از دادن گواهی دروغ باز دارد اما در عین حال، در مظان اتهام جانبداری از طرفی است که پیروزی او موجب انتفاع شخصی برای شاهد یا رفع ضرر از وی بوده» و به نفع او گواهی می‌دهد» (شمس، ۱۳۸۹: ۳/۲۳۰). در این خصوص، تبصره ۲ ماده ۱۳۱۳ قانون مدنی بیان می‌دارد: «شهادت کسی که نفع شخصی به صورت عین یا منفعت یا حق در دعوی داشته باشد ... پذیرفته نمی‌شود.» مصادیق بارز این نفع همان است که در قسمت بررسی فقهی مسأله نیز بدان اشاره شده است؛ مواردی نظیر شهادت طلبکار از متوفی یا مفلس به سود وی، شهادت شریک به نفع شریک خود در مال الشریکه و ...

۱-۲. پیشنهاد های اصلاحی

ماده ۱۳۱۳ قانون مدنی، که مصادیق ذینفع بودن شاهد را منحصر در عین، منفعت یا حق در دعوا نموده است از جنبه‌های زیر دارای ایراد است:

الف- نفع را در امور مادی منحصر نموده است؛ لذا منافع غیر مادی که می‌توانند انگیزه قوی تری نسبت به منافع مادی باشند نادیده گرفته شده است؛ به‌عنوان مثال، فرض کنیم خانمی از همسر اول خود طلاق گرفته و با شخص دیگری ازدواج نماید؛ چنان چه دعوایی میان خانم و همسر وی در جریان باشد و موضوع آن بطلان طلاق به دلیل فقدان شرایط باشد، در این دعوا همسر دوم به تعبیر قانون مدنی، نفع شخصی به‌صورت

عین یا منفعت یا حق در دعوی ندارد؛ لیکن مشخصاً در عدم بطلان طلاق و تبعاً پابرجا بودن نکاح دوم، نفع غیر مادی دارد که همان حفظ زندگی مشترک است؛ لذا شهادت وی در این زمینه محلّ تردید قرار می گیرد.

ب- نفع را منحصر در دعوی مطروحه کرده است و لذا مواردی که شاهد ذینفع باشد ولی نه در دعوی مطروحه، بلکه در موضوعی خارج از دعوا که برنده شدن مشهودّ له در ذینفع واقع شدن شاهد تأثیر دارد، نادیده انگاشته شده است. به عنوان مثال، فرض کنیم در دعوایی میان یک خانم با فردی دیگر، خواستگار خانم که به وی جواب مثبت داده شده است بخواهد به عنوان شاهد حضور یابد، در ادای این شهادت، اولاً، انگیزه جلب منافع غیر مادی که همان محبت شخص مورد علاقه است انگیزه قوی - تری نسبت به منافع مادی محسوب می گردد (ایراد اول)؛ ثانیاً، نفع شاهد در دعوی نیست بلکه در امری خارج از دعواست. یا فرض کنیم در دعوایی که علیه یک شرکت در جریان است، فردی که نامزد اصلی تعیین به عنوان مدیر عامل است بخواهد ادای شهادت کند در اینجا شاهد مزبور در موضوع دعوا ذینفع نیست ولی در امری خارج از دعوا ذینفع است که برنده شدن مشهودّ له در دعوا در نفع وی مؤثر است.

ج- تبصره مزبور فقط از نفع صحبت کرده و از دفع ضرر، صحبتی به میان نیاورده است؛ در حالی که یکی از مهمّ ترین جنبه‌هایی که بر شهادت شاهد می تواند مؤثر باشد دفع ضرر از شاهد است؛ نظیر حالتی که عاقله برای جرح شهود جنایت خطایی شهادت دهند (خمینی، بی تا، ۴۴۳/۲)، در اینجا نفعی از شهادت به عاقله نمی رسد ولی ضرری از آنان دفع می گردد.

در واقع، چه تفاوتی دارد که بستانکار مفلس در دعوای مطروحه میان مفلس و دیگری به نفع مفلس شهادت دهد تا بر اموال وی افزوده شده و تبعاً حق شاهد نیز افزون گردد با حالتی که در دعوای جبران خسارت میان مفلس و دیگری، به نفع وی شهادت دهد تا از اموال وی کسر نگردد. در حالت اول، شاهد در موضوع دعوا (مال

موضوع دعوا) ذینفع است؛ چراکه اگر به اموال مفلس افزوده شود متعلق حق شاهد قرار می‌گیرد ولی در دعوی دوم، شاهد نفعی از دعوا نمی‌برد بلکه در نتیجه آن از زیان خود جلوگیری می‌کند. البته اگر بپذیریم که دفع زیان خودش، منفعت محسوب می‌گردد دیگر این ایراد وارد نخواهد بود.

د- تبصره صرفاً نفع شخصی را ملاک قرار داده و نفع وابستگان را که در بسیاری موارد، انسان همانند نفع شخصی خود می‌پندارد در نظر نگرفته است؛ به‌عنوان مثال، همان‌طور که شهادت یک فرد به نفع شریک خود در مال‌الشَرکه پذیرفته نمی‌شود لازم است به‌عنوان مثال، شهادت پدر فرد به نفع شریک فرزندش نیز پذیرفته نشود؛ زیرا اصولاً محبت پدر به فرزند به میزانی است که نفع فرزند را نفع خود می‌پندارد.

با بررسی برخی قوانین که متعاقب قانون مدنی به تصویب رسیده‌اند می‌توان نتیجه گرفت که برخی از ایرادات فوق مرتفع شده‌اند. بند «ج» ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، یکی از شرایط شاهد را «ذینفع نبودن در موضوع» عنوان نموده است که می‌توان از آن هر نوع نفع - اعم از مادی و غیر مادی - را استنباط نمود؛ لذا ایراد نخست دیگر در اینجا وجود ندارد. مشابه همین رویکرد در زمینه ثبت اسناد نیز وجود دارد. در امور ثبت اسناد و املاک، مأمور تنظیم اسناد، معاملات را با شهادت شهود ثبت می‌کند و سند به امضای شهود می‌رسند؛ در این موارد، شهادت برخی افراد پذیرفته نمی‌شود که مطابق ماده ۵۹ قانون ثبت اسناد و املاک یک دسته از این افراد عبارت‌اند از «اشخاص ذینفع در معامله».

علیرغم رفع ایراد فوق، سایر ایراداتی که بیان گردید کماکان به قوت خود باقی است و با عنایت به اهمیت این موضوع لازم است اصلاحات زیر در زمینه ذینفع بودن شاهد در قوانین جاری اعمال گردد:

اولاً: علاوه بر نفع، دفع ضرر نیز در شاهد لحاظ گردد.

ثانیاً: نفع و ضرر شاهد منحصر در موضوع دعوا نشود و سایر طرق وصول نفع یا دفع ضرر نیز مدنظر قرار گیرد. البته ممکن است گفته شود اگر نفع و ضرر شاهد به موضوع دعوا ارتباط نداشته باشد قاضی پرونده امکان کشف آن را ندارد و لذا پیش‌بینی آن در قوانین بی‌فایده است؛ لیکن در پاسخ باید گفت اگرچه این موضوع، امکان کشف برای قاضی را دشوار می‌کند ولی وضعیّت فعلی قوانین به نحوی است که حتی اگر این موضوع توسط اصحاب دعوا نیز اثبات گردد از موارد جرح داور محسوب نمی‌گردد؛ لذا لازم است این موضوعات قابلیت طرح و اثبات در محکمه را داشته باشند.

ثالثاً: علاوه بر نفع شخصی، نفع وابستگان نزدیک نیز لحاظ شود. البته لازم است برای وابستگان از ضوابط عینی استفاده نمود؛ نظیر طبقه اول و نیز اقدام درجه اول از طبقه دوم و نیز شهادت مدیران شرکت مادر به نفع شرکت‌های وابسته و نظایر آن.

۲- ممنوعیّت ادای شهادت با وجود دشمنی دنیوی میان شاهد و

مشهود علیّه

برای تبیین صحیح موضوع، ابتدا اصل ممنوعیّت به‌طور خلاصه تبیین می‌شود و سپس نقایص راهکار پیشنهادی مقنن مطرح شده و پیشنهادهای اصلاحی متناسب معرفی می‌گردد.

۲-۱- تبیین ممنوعیّت

یکی از مواردی که در کتب فقهی، ذیل عنوان «ارتفاع تهمت» به‌عنوان یکی از شرایط مطرح می‌گردد، بحث دشمنی دنیوی است که عبارت است از حالتی که یک شخص از شادی دیگری ناراحت شده و یا بالعکس از ناراحتی و مصیبت وی، شاد شود (ر.ک. محقق حلی، ۱۴۱۸: ۲/۲۸۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۰: ۲/۱۵۷؛ شهید اول، ۱۴۱۷: ۲/۱۲۸).

این شرط در قانون مدنی بیان نشده است ولی بند «ج» ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، یکی از شرایط شاهد را «نداشتن خصومت با طرفین یا یکی از آنها» عنوان نموده است که البته با عنایت به سابقه این شرط، مشخص است که منظور، خصومت دنیوی است؛ نه خصومت دینی (تفاوت ادیان).

۲-۲- پیشنهاد های اصلاحی

در بند «ج» ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی کافی بود مقنن، خصومت با مشهود علیه را مطرح کند؛ زیرا خصومت با مشهود علیه برای عدم پذیرش شهادت کافی است و لازم نیست شاهد با طرفین دعوا خصومت داشته باشد.

صرفنظر از ایراد فوق، یکی از نقایص اصلی بحث حاضر در عرصه تقنین، فقدان ملاک برای احراز دشمنی دنیوی است، در حالی که وجود ملاک ها مخصوصاً ملاک های عینی می تواند از سلیقه ای شدن موارد احراز دشمنی جلوگیری نماید و از سوی دیگر، طرفین دعوا نیز به خوبی از موارد جرح شاهد آگاهی یافته و بهتر می توانند نتیجه دادرسی را پیش بینی کنند.

سابقاً در بند ۳ ماده ۴۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ یکی از موارد جرح شاهد عبارت بود از: «در صورتی که بین گواه و کسی که گواهی بر ضرر او داده می شود دعوی مدنی یا جزائی فعلاً مطرح باشد و یا دعوی جزائی سابقاً مطرح بوده و هنوز پنج سال در صورت جنائی و دو سال در صورت جنحه از صدور حکم قطعی نگذشته است.» مقررّه فوق، در زمان تصویب خود یکی از قواعد مترقی محسوب می شده و به خوبی از ملاک های عینی برای احراز تعارض منافع بهره برده بود که متأسفانه با نسخ این قانون، در حال حاضر چنین ملاکی در نظام حقوقی ما وجود ندارد. اگرچه مقررّه فوق، با ملاکی که در منابع فقهی یافت می شود انطباق کاملی نداشته و اخصّ از ملاک فقهی است ولی با عنایت به استفاده از ضابطه عینی بر ملاک فقهی، که جنبه شخصی بود ترجیح دارد. در واقع، مطابق ملاک عینی، در

آسیب شناسی شرایط شهادت شهود با رویکرد مدیریت تعارض منافع در قضای اسلامی - ۳۲۲

مواردی که دشمنی دنیوی منجر به هیچگونه دعوی کیفری یا مدنی نشده است مورد قابل اعتنایی محسوب نمی‌شود. به نظر می‌رسد لازم است این نقص در قوانین فعلی ما برطرف شود و مقررّه ای مشابه بند ۳ ماده ۴۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی مصوّب ۱۳۱۸ تصویب گردد.

۳- ممنوعیت ادای شهادت توسط متکدی و ولگرد

برای تبیین صحیح موضوع، ابتدا اصل ممنوعیت به‌طور خلاصه تبیین می‌شود و سپس نقایص راهکار پیشنهادی مقنن مطرح شده و پیشنهادهای اصلاحی متناسب معرفی می‌گردد.

۳-۱- تبیین ممنوعیت

در تبصره ۲ ماده ۱۳۱۳ قانون مدنی مقرر شده است که «شهادت کسی که نفع شخصی به صورت عین یا منفعت یا حق در دعوی داشته باشد و نیز شهادت کسانی که تکدی را شغل خود قرار دهند پذیرفته نمی‌شود.» به علاوه، عدم اشتغال به تکدی و ولگرد بودن، دو مورد از شرایط شاهد مندرج در ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است.

تکدی، واژه‌ای عربی است که معادل فارس آن «گدایی» است (شاهرودی، ۱۴۲۶: ۵۹۹/۲). به دلیل واضح بودن معنای این واژه، مقنن آن را تعریف نکرده است ولی در خصوص «ولگردی»، در تبصره ۲ ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری آمده است: «ولگرد، کسی است که مسکن و مأوای مشخص و وسیله معاش معلوم و شغل یا حرفه معینی ندارد.»

یکی از حقوقدانان در این خصوص گفته‌اند: «به گفتار اشخاص ولگرد و کسانی که تکدی را شغل خود قرار داده باشند نمی‌توان اعتماد نمود، زیرا وضعیت اخلاقی آنان موجب تهمت آنان می‌شود که در گفتار خود تطمیع شده باشند» (امامی، بی تا:

۱۹۷/۶-۱۹۶). در واقع، «تکدی و ولگردی، اگر به صورت اشتغال باشد و به عنوان حرفه امرار معاش از آن استفاده شود، هم شاهد را در معرض این اتهام قرار می دهد که در برابر گرفتن پول هر چه بر او تلقین کنند می گوید و هم نشانه وهن طبیعت اوست و به ویژه، اماره صداقت را که پایه اعتماد بر گفتار شاهد است بی اعتبار می سازد» (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۴۵/۲).

البته در منابع فقهی، از عدم پذیرش شهادت ولگرد بحثی نشده و در خصوص تکدی نیز تنها قسم خاصی از گدایی مانع شهادت تلقی شده که عبارت است از «السائل فی کفه» (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۱۹/۴) یا «السائل بکفه» (محقق حلی، ۱۴۱۸: ۲۸۷/۲). امام خمینی (ره) در خصوص معنای «السؤال بکفه» آورده اند که: «مقصود از او کسی است که در بازار و درهای خانه ها گدایی می کند و این گدایی حرفه و برنامه اش می باشد؛ و اما سؤال - احياناً - در وقت احتیاج مانع قبول شهادتش نمی شود» (خمینی، ۱۴۲۵: ۱۵۳/۴)؛ علت عدم پذیرش شهادت چنین شخصی آن است که پیشه گدایی، نشانه پست فطرتی (مهانه النفس) است و بر چنین شخصی نمی توان اعتماد نمود. البته علامه حلی معتقد است آن چه موجب عدم پذیرش شهادت است همان پستی فطرت (مهانه النفس) است که تکدی یکی از مصادیق آن است و شخص، «ماجن»^۱ می باشد و نیز کسی که مباحاتی که مناسب وی نیست، مرتکب می شود به نحوی که اسباب تمسخر دیگران می گردد؛ همچنین است فردی که تمام مستحبات را ترک نماید (علامه حلی، ۱۴۱۰: ۱۵۸/۲). مطابق این ضابطه، شخص ولگرد را نیز می توان یکی از اقسام افراد دارای «مهانه النفس» تلقی نمود.

۱. در تعریف ماجن آمده است: «و هو أن لا یبالی بما یقول و یفعل، و تكون أفعاله علی نهج أفعال الفساق» (محمود عبد الرحمان، بی تا: ۱۹۲/۳) یعنی کسی که نسبت به آن چه می گوید و انجام می دهد پروا ندارد و افعال وی مشابه فاسقان است. همچنین آمده است: «هو: الذی لا یبالی ما صنع و لا بما قال و ما قیل له کأنه من غلط الوجه و الصلابه، و هو الذی یرتکب المقابح المرديه و الفضائح المخزیه و لا یمضه عدل عاذله و لا تقریح من یقرعه، و هو الذی یخلط الجدل بالهزل». (علامه حلی، ۱۴۱۰: ۱۵۸/۲).

۲-۳- پیشنهاد های اصلاحی

از ضابطه فوق الذکر می توان برای تکمیل نظام حقوقی در زمینه شهادت مورد ظن استفاده نمود. برای نمونه، یکی از معضلات شهادت، پدیده ای به نام «شهادت فروشی» یا «شاهدان اجاره ای» است و مراد از آنها، افرادی است که در مقابل اخذ وجه، شهادت دروغ می دهند. بدیهی است در صورت احراز کذب شهادت برای مرجع قضایی، شهادت مزبور معتبر نیست ولی نکته آن است که احراز کذب شهادت در همه موارد میسر نیست؛ لذا می توان یکی دیگر از موارد عدم پذیرش شهادت شهود را ادای شهادت در موارد متعدّد دانست؛ به این صورت که گفته شود اگر یک شخص در موارد متعدّدی که با یکدیگر ارتباطی ندارند ادای شهادت نماید به نحوی که این ظنّ منطقی را نسبت به ساختگی بودن شهادت وی ایجاد نماید و یا محرز شود که ادای شهادت را پیشه خود قرار داده است، شهادت چنین شخصی در محاکم پذیرفته نخواهد شد. در حال حاضر، البته بخشنامه شماره ۱۰۰/۱۹۴۸/۹۰۰۰ مؤرخ ۱۱/۱/۱۳۹۹ رئیس قوه قضائیه سعی نموده است تا حدّی این مشکل را مرتفع نماید. مطابق این بخشنامه: «به منظور حفظ شأن و اعتبار شهادت شهود در نظام قضایی و جلوگیری از انحراف روند تحقیقات و دادرسی ها توسط شهود ساختگی و شهادت کذب لازم است ... در خصوص چگونگی احضار، اخذ اظهارات شهود و جلوگیری از تبانی و مواضع آنها با طرفین پرونده نسبت به انجام امور ذیل اقدام نمائید:

۱. مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضائیه حداکثر ظرف دو ماه ترتیبی اتخاذ نماید که امکان ثبت مشخصات گواهان در سامانه مدیریت پرونده قضایی (سمپ) امکان پذیر باشد.

۲. قضات دادگاه ها و دادرها نسبت به احراز هویت شهود تعرفه شده و درج مشخصات گواهان در سامانه مذکور و استخراج سابقه آنان اقدام نمایند.

۳. در صورت کشف شهادت کذب و تبانی در اثنای تحقیقات یا رسیدگی، فوراً مراتب صورتمجلس و جهت تعقیب کیفری مرتکبین اقدام لازم معمول گردد.

۴. مرکز حفاظت و اطلاعات قوه قضائیه ضمن مراقبت مستمر در این خصوص، نسبت به شناسایی و معرفی اشخاصی که در اطراف واحدهای قضایی به صورت حرفه‌ای حضور داشته و در قبال اخذ مال یا امتیاز، مبادرت به ادای شهادت کذب در مراجع قضایی می‌کنند، اقدام مقتضی را مبذول نماید.»

البته بخشنامه فوق الذکر، نمی‌تواند موردی را به موارد عدم پذیرش شهادت اضافه نماید و درصدد آن است که افرادی که در اطراف دادگستری‌ها در قبال اخذ وجه، شهادت می‌دهند را شناسایی نموده و آن را ملاکی برای کذب بودن شهادت قرار دهد، در حالی که بهتر است این مسأله مطابق آن چه گفته شد به عنوان مصدق مستقل از موارد «متهم بودن شاهد» در قانون پیش بینی شود و سپس در مقررات برای احراز این مصدق، سازوکارهای اجرایی نظیر تعیبه سامانه شناسایی، پیش بینی شود.

۴- ممنوعیت ادای شهادت در حالت وجود رابطه خویشاوندی میان شاهد با مشهود له

برای تبیین صحیح موضوع، ابتدا اصل ممنوعیت به‌طور خلاصه تبیین می‌شود و سپس نقایص راهکار پیشنهادی مقنن مطرح شده و پیشنهادهای اصلاحی متناسب معرفی می‌گردد.

۴-۱- تبیین ممنوعیت

در خصوص این که آیا رابطه خویشاوندی می‌تواند مانع ادای شهادت به نفع خویشاوند شود یا خیر؟ قول مشهور، پذیرش شهادت خویشاوندان نسبی و نیز شهادت زن برای شوهر و بالعکس است و در واقع از نظر مشهور، رابطه خویشاوندی از موارد «متهم بودن شاهد» محسوب نشده و مانع از پذیرش شهادت نیست (ر.ک. محقق حلّی،

آسیب شناسی شرایط شهادت شهود با رویکرد مدیریت تعارض منافع در قضای اسلامی - ۳۲۶

۱۴۰۸: ۱۱۹/۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۰: ۱۵۸/۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۴/۱۴). لذا در حال حاضر، مانعی برای پذیرش شهادت خویشاوندان به نفع یکدیگر وجود ندارد.

۲-۴- پیشنهاد های اصلاحی

یک سؤال اساسی در اینجا وجود دارد و آن این است که تعارض منافع در شاهد از همان جنس تعارض منافع قاضی (اعتماد به طرفی) است؛ لذا چه دلیلی دارد که وجود رابطه خویشاوندی، برای قاضی از اسباب تعارض منافع بوده و مانع رسیدگی محسوب می شود ولی برای شاهد چنین مانعی وجود ندارد؟

این تردید منطقی نسبت به وجود تعارض منافع در شهادت خویشاوند، در عرصه تقنین نیز مؤثر واقع شد. مطابق بند ۱ ماده ۴۱۳ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ یکی از موارد جرح شاهد عبارت بود از: «در صورتی که بین گواه و یکی از اصحاب دعوی قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از طبقه دوم باشد». با نسخ قانون آئین دادرسی مدنی ۱۳۱۸، در حال حاضر علیرغم آن که هیچ ممنوعیتی در قوانین برای پذیرش شهادت خویشاوندان وجود ندارد و برعکس، صراحتاً در تبصره ماده ۳۲۲ قانون آئین دادرسی کیفری آمده است: «رابطه خادم و مخدومی و قرابت نسبی یا سببی، مانع از پذیرش شهادت شرعی نیست» لیکن باز هم در قوانین، قرینه‌هایی مبنی بر مورد تردید بودن شهادت خویشاوندان دیده می شود. مطابق ماده ۲۰۹ قانون آئین دادرسی کیفری: «بازپرس پیش از شروع به تحقیق، حرمت و مجازات شهادت دروغ و کتمان شهادت را به شاهد تفهیم می کند و ... درجه قرابت سببی یا نسبی و وجود یا عدم رابطه خادم و مخدومی شاهد یا مطلع با طرفین پرونده را سؤال می نماید و در صورت مجلس قید می کند.» همچنین مطابق ماده ۳۲۲ قانون آئین دادرسی کیفری: «دادگاه پیش از شروع به تحقیق از شاهد، حرمت و مجازات شهادت دروغ را به او تفهیم می نماید و ... درجه قرابت سببی یا نسبی و وجود یا عدم رابطه خادم و مخدومی او با طرفین را سؤال و در صورت مجلس قید می کند.» این مقررات نشان می -

دهد که به هر حال، وجود رابطه سببی یا نسبی یکی از مواردی است که تردید منطقی نسبت به جانبداری شاهد را مطرح می‌کند و مقنن نیز به این امر واقف است ولی برای آن ضمانت اجرایی تعیین نکرده است.^۱ ولی در هر حال، «خویشاوندی شاهد با طرفی که به سود او شهادت می‌دهد، این دغدغه را در ذهن دادرسی ایجاد می‌کند که احتمال دارد شاهد از منافع فرزند یا همسر یا برادر خود در برابر دیگران دفاع می‌کند و کمتر به بیان واقع می‌اندیشد و همین دغدغه از اعتبار شهادت می‌کاهد، هرچند که مانع پذیرش آن نشود» (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۴۸/۲).

این شرایط، ضرورت بازخوانی ادله فقهی مسأله را روشن می‌کند تا تبیین شود آیا امکان ارائه راهکاری برای مدیریت حقوقی تعارض منافع شاهد وجود دارد یا خیر؟ برای بررسی این موضوع لازم است خویشاوندان نسبی و سببی از هم تفکیک شوند. مستند نظر مشهور برای پذیرش شهادت خویشاوندان به نفع یکدیگر، روایاتی نظیر روایات زیر است:

الف - صحیحہ الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «تَجَوُّزُ شَهَادَةِ الْوَالِدِ لِوَالِدِهِ وَ الْوَالِدِ لِوَالِدِهِ وَ الْأَخِ لِأَخِيهِ: شَهَادَتِ فَرَزْنَدِ بِنَفْعِ پَدَرِ وَ پَدَرِ بِنَفْعِ فَرَزْنَدِ وَ شَهَادَتِ بَرَادَرِ بِنَفْعِ بَرَادَرِ پَدَرِ پَدَرِ» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۴۷/۶).

ب - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ شَهَادَةِ الْوَالِدِ لِوَالِدِهِ وَ الْوَالِدِ لِوَالِدِهِ وَ الْأَخِ لِأَخِيهِ قَالَ فَقَالَ تَجَوُّزٌ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۹۳/۷).

روایات حاضر و روایاتی با مضمون مشابه، نشانگر آن است که قول مشهور فقهای امامیه دارای مستند محکمی است؛ اگرچه شیخ طوسی در «النهایه» معتقد است که

۱. به گفته برخی اساتید، «قرابت یا رابطه مذکور تنها ممکن است در ارزیابی صحت اظهارات شاهد و مطلع مؤثر باشد (خالقی، ۱۳۹۳: ۱۷۲).

شهادت برادر به نفع برادر و به زیان او، در صورتی پذیرفته است که شخص دیگری که اهلیت شهادت دارد همراه او باشد (شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۳۳۰).

لیکن بحث در باب خویشاوندی سببی قدری متفاوت است؛ اگر چه عده‌ای از فقها شهادت زوج به نفع زوجه و بالعکس را بدون نیاز به همراهی شاهد دیگر می‌پذیرند (خمینی، بی تا: ۴۴۴/۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰: ۴۹۹)؛ زیرا مقتضی، موجود و مانع، مفقود است و با وجود عدالت، تهمت نیز منتفی است (شہید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۹۷/۱۴). ولی برخی دیگر از فقها معتقدند که شهادت زوج به نفع زوجه و بالعکس، در صورتی پذیرفته است که شخص دیگری که اهلیت شهادت دارد همراه او باشد (شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۳۳۰) و برخی دیگر از فقها، اشتراط ضمیمه را مختصّ زوجه دانسته (محقق حلّی، ۱۴۰۸: ۱۱۹/۴؛ محقق حلّی، ۱۴۱۸: ۲۸۷/۲) و گفته‌اند که چه بسا علت تفاوت زن و مرد در قوت مزاج زوج در جذب شدن به امیال و تحت تأثیر قرار گرفتن باشد (همان)، در حالی که ضعف زوجه در قوه مزاج باعث می‌شود که طبع او به موافقت با زوج میل نماید (فاضل آبی، ۱۴۱۷: ۵۱۹/۲).

با عنایت به این که مسأله فوق، اختلافی است می‌توان نظری را برگزید که بهتر به مدیریت تعارض منافع شاهد کمک می‌کند؛ یعنی شهادت هیچ یک از زوجین به نفع دیگری را بدون وجود ضمیمه نپذیرفت. همچنین مشخص شد که شهادت سایر اقربای نسبی به صورت کلی از بحث خارج است و می‌توان در قانون تا درجه معین مانند قانون آئین دادرسی مدنی ۱۳۱۸، شهود سببی را قابل جرح دانست.

با وجود تمام مطالب فوق، حتی اگر بتوان تمام خویشاوندان سببی را قابل جرح دانست باز هم غیر قابل جرح بودن شاهدان نسبی که طبعاً امکان ترجیح منفعت شخصی (خویشاوندی) را بر بی‌طرفی دارند یکی از نقایص نظام حقوقی ما در مدیریت تعارض منافع شاهد محسوب می‌گردد. البته باید در نظر داشت که شهادت شهود نسبی یا حتی سببی را نمی‌توان به طور کلی قابل جرح دانست، زیرا در بسیاری از دعاوی

که منشأ آنها وقایع حقوقی است ممکن است شاهدی بجز شاهدان نسبی یا سببی وجود نداشته باشد؛ لیکن با عنایت به این که در حال حاضر، ملاکی برای احراز عدالت جز عدم اشتها و وی به فسق یا شهادت شهود بر فسق وجود ندارد، ممکن است در بسیاری از موارد، شاهدانی که ظاهر امر را حفظ کرده‌اند بتوانند به نفع اقربای خود شهادت دهند. این دغدغه ایجاب می‌نماید که در نظام حقوقی ما همیشه شهادت اقرباء با دیده تردید نگریسته شود و تنها در صورتی پذیرفته شود که قرائنی بر خلاف آن وجود نداشته باشد.

۵- ممنوعیت ادای شهادت در حالت وجود رابطه خادم و مخدومی میان شاهد با مشهود^۱ له

برای تبیین صحیح موضوع، ابتدا اصل ممنوعیت به‌طور خلاصه تبیین می‌شود و سپس نقایص راهکار پیشنهادی مقنن مطرح شده و پیشنهادهای اصلاحی متناسب معرفی می‌گردد.

۱-۵- تبیین ممنوعیت

مشابه بحث قرابت نسبی، رابطه خادم و مخدومی نیز یکی از وضعیت‌هایی است که به روشنی باعث تمایل میان شاهد و یکی از اصحاب دعوا می‌شود. در این رابطه سابقاً به موجب بند ۲ ماده ۴۱۳ قانون آئین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ یکی از موارد جرح شاهد محسوب می‌شد.

۲-۵- پیشنهاد های اصلاحی

با تصویب قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و نسخ قانون آئین دادرسی مدنی ۱۳۱۸، دیگر رابطه خادم و مخدومی از موارد جرح گواه محسوب نمی‌گردد؛ بلکه بالعکس صراحتاً در تبصره ماده ۳۲۲ قانون آئین دادرسی کیفری آمده است: «رابطه خادم و مخدومی ... مانع از پذیرش شهادت شرعی

نیست»^۱ و تنها مطابق ماده ۲۰۹ و ۳۲۲ قانون آئین دادرسی کیفری، بازپرس یا دادگاه موظف شده اند پیش از شروع به تحقیق، حرمت و مجازات شهادت دروغ و کتمان شهادت را به شاهد تفهیم کنند ... و وجود یا عدم رابطه خادم و مخدومی شاهد یا مطلع با طرفین پرونده را سؤال می نماید و در صورت مجلس قید می کند و مشخص نشده است که ذکر این موارد در صورت مجلس چه تأثیری دارد؟

به هر حال، یکی از مواضع روشن تعارض منافع، همین وجود رابطه خادم و مخدومی است که مقنن کشور ما موضع مبهمی در مقابل آن اتخاذ کرده است.

در مباحث فقهی، مانعی برای شهادت مخدوم به نفع خادم وجود ندارد مگر آن که از این طریق، نفعی عاید وی شود که بحث آن مستقلاً مطرح گردید؛ لیکن در خصوص شهادت خادم به نفع مخدوم، بحثی تحت عنوان پذیرش یا عدم پذیرش شهادت اجیر به نفع کسی که وی را به خدمت گرفته است وجود دارد و مطابق بررسی صورت گرفته می توان اقوال فقها را در دو نظریه ذیل الذکر، مشهور دانست:

الف - برخی فقها نظیر ابن ادریس حلی (۱۴۱۰: ۱۲۱/۲)، محقق حلی (۱۴۰۸: ۱۱۹/۴)؛ محقق حلی، ۱۴۱۸: ۲۸۷/۲ و شاگرد وی فاضل آبی (۱۴۱۷: ۵۲۰/۲)، علامه حلی (۱۴۱۰: ۱۵۸/۲)^۲ و سیوری حلی (فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ۲۹۸/۴) معتقدند که شهادت اجیر به نفع مستأجر پذیرفته می شود؛ زیرا اگرچه اجیر به سوی مشهود له تمایل دارد لیکن با تمسک به امانت، تهمت مرتفع می شود. از این منظر، مقتضی ادای شهادت که همان عدالت است وجود دارد و عموم آیات مربوط به شهادت یعنی «وَ اشْهَدُوا ذَوَىٰ

۱. البته در امور ثبت اسناد و املاک، مأمور تنظیم اسناد، معاملات را با شهادت شهود ثبت می کند و سند به امضای شهود می رسد، در این موارد شهادت برخی افراد پذیرفته نمی شود که مطابق ماده ۵۹ قانون ثبت اسناد و املاک یک دسته از این افراد عبارتند از «خدمه اصحاب معامله».

۲. البته علامه در کتاب مختلف الشیعه آورده اند: «الوجه عندی أنّ شهادته إن تضرمت تهمة أو جرّ نفع أو دفع ضرر، لم تقبل، و إلا قبلت، و علیه تحمل الروایات المطلقة المانعه من القبول، كما لو شهد لصاحب الثوب به إذا استأجره لقصارتة أو خیاطته أو غیرهما» (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۵۰۲/۸).

عَدْلٍ مِنْكُمْ» (طلاق: ۲) و «وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ» (بقره: ۲۸۲) شهادت اجیر را نیز در برمی گیرد و مانعی نیز برای ادای شهادت وجود ندارد (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۵۲۵/۴).

الف- برخی از فقها از جمله شیخ صدوق (۱۴۱۵: ۳۹۸؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۸: ۲۸۶)، شیخ طوسی در «النهایه» (شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۳۲۵)، ابوالصلاح حلبی (حلبی، ۱۴۰۳: ۴۳۶)، قاضی ابن برّاج (۱۴۰۶: ۵۵۸/۲)، ابن حمزه (بن حمزه طوسی، ۱۴۰۸: ۲۳۰)، ابن زهره (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۴۴۰) و کیدری (۱۴۱۶: ۵۲۹) معتقدند که شهادت اجیر به نفع مستأجر پذیرفته نمی شود. روایات ذیل بر قول اخیر دلالت دارند:

الف- موثقه سماعه: قَالَ: سَأَلْتُهُ عَمَّنْ يُرَدُّ مِنَ الشُّهُودِ فَقَالَ الْمُرِيبُ وَالْخَصْمُ وَالشَّرِيكُ وَ دَافِعٌ مَغْرَمٌ وَ الْأَجِيرُ وَ الْعَبْدُ وَ النَّابِعُ وَ الْمُتَّهَمُ كُلُّ هَؤُلَاءِ تُرَدُّ شَهَادَاتُهُمْ (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۱۵/۳-۱۴).

ب- مرسله مذکور در من لایحضره الفقیه: قَالَ لَا يَجُوزُ شَهَادَةُ الْمُرِيبِ وَالْخَصْمِ وَ دَافِعِ مَغْرَمٍ أَوْ أَجِيرٍ أَوْ شَرِيكٍ- أَوْ مُتَّهَمٍ أَوْ تَابِعٍ وَ لَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ شَارِبِ الْخَمْرِ وَ لَا شَهَادَةُ اللَّاعِبِ بِالشُّطْرَنْجِ وَ النَّرْدِ وَ لَا شَهَادَةُ الْمُقَامِرِ (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۴۰/۳).

ج- روایت العلاء بن سیابه، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) لَا يُجِيزُ شَهَادَةَ الْأَجِيرِ (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۲۱/۳).

د- مرسله صدوق در معنی الاخبار: قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ خَائِنٍ وَ لَا خَائِنَةٍ وَ لَا ذِي حِقْدٍ وَ لَا ذِي غَمْرٍ عَلَى أَحِيهِ وَ لَا ظَنِينٍ فِي وِلَاءِهِ وَ لَا قَرَابَةٍ وَ لَا الْقَانِعِ مَعَ أَهْلِ الْبَيْتِ لَهُمْ (شیخ صدوق، ۱۴۰۳: ۲۰۸).

تفسیر شیخ صدوق از «القانع مع أهل البيت»، فردی است که در وابستگی با قومی چنان خصوصی شده که از نزدیکان آنان به حساب می آید، مانند خادم و تابع (مزدور) و اجیر و مانند آن؛ و اصل «قنوع» آن است که شخص با شخص دیگری باشد، و از او بخواهد که احسانش شامل حال وی گردد و با زبان از وی درخواست کند که از خیر

خود بهره مندش سازد، بنابراین چون این شخص گذران زندگی خویشتن را از آنان می‌خواهد، جایز نیست که به نفعشان گواهی دهد (همان: ۲۰۹).

ه- صحیحہ صفوان، عن أبي الحسن (ع) قال: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَشْهَدَ أُجِيرَهُ عَلَى شَهَادَةٍ ثُمَّ فَارَقَهُ أَوْ تَجَوَّزَ شَهَادَتَهُ لَهُ بَعْدَ أَنْ يُفَارِقَهُ قَالَ نَعَمْ وَكَذَلِكَ الْعَبْدُ إِذَا أُعْتِقَ جَازَتْ شَهَادَتُهُ (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۵۷/۶).

اقتضای جمع دلالی عرفی بین این روایات به همراه کثرت آنها و وجود صحیحہ و موثقه میان آنها در کنار موثقه ابوبصیر که مشتمل بر لفظ «کراهِت» می‌باشد آن است که «کراهِت»، بر غیر معنای مصطلح خود حمل شده و به معنای حرمت حمل شود. به علاوه، نمی‌توان واژه کراهِت در موثقه ابوبصیر را قرینه‌ای بر عدم اراده حرمت در سایر روایات دانست؛ زیرا «کراهِت اصطلاحی» در اینجا فاقد معناست، به این دلیل که برای بیان حکم وضعی (نفوذ یا عدم نفوذ شهادت اجیر) به کار رفته است و متعلق آن فعل مکلف نظیر شهادت دادن یا تحمّل شهادت نیست؛ لذا چاره‌ای نیست که گفته شود مراد از آن، حرمت وضعی است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰: ۵۰۴-۵۰۵) که نتیجه آن عدم پذیرش شهادت است.

بحث فوق نشان می‌دهد که قول اقوی در فقه، عدم پذیرش شهادت خادم و نظایر آن است و شایسته است مقنن در اصلاحات آتی قانون این نکته را مدنظر داشته باشد.

البته بحث حاضر را نباید در عدم پذیرش شهادت خادم نسبت به مخدوم منحصر نمود بلکه همانگونه که در نظر شیخ صدوق منعکس شده بود شهادت تابع به نفع متبوع نباید پذیرفته شود (شیخ صدوق، ۱۴۱۵: ۳۹۸؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۸: ۲۸۶). رابطه تبعیت ممکن است در قبال اخذ وجه باشد؛ نظیر همان اجیر، کارگر یا مستخدم دولت؛ لیکن گاهی این رابطه تبعیت بدون اخذ وجه است، مانند رابطه تبعیت مادون نسبت به

۱. رَوَى سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: وَلَا بَأْسَ بِشَهَادَةِ الضَّيْفِ إِذَا كَانَ غَفِيْفًا صَانِتًا قَالَ وَ يُكْرَهُ شَهَادَةُ الْأَجِيرِ لِصَاحِبِهِ وَلَا بَأْسَ بِشَهَادَتِهِ لِغَيْرِهِ وَلَا بَأْسَ بِهَا لَهُ عِنْدَ مُفَارَقَتِهِ. (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۴۴/۳).

ما فوق در سلسله مراتب نظامی یا اداری. در این موارد نیز لازم است شهادت مادون نسبت به ما فوق که از وی تبعیت می کند با دید تردید نگریسته شده و قابل جرح باشد.

نتیجه گیری

از نوشتار حاضر نتایجی به شرح زیر استخراج می گردد:

۱. در نظام حقوقی ما در زمینه پیش بینی راهکارهای مدیریت تعارض منافع شاهد، سه حالت متداول که ظن منطقی به جانبداری شاهد وجود دارد به عنوان ممنوعیت شاهد از ادای شهادت پیش بینی شده است؛ این موارد عبارتند از: ممنوعیت ادای شهادت توسط ذینفع در دعوا، ممنوعیت ادای شهادت با وجود دشمنی دنیوی میان شاهد و مشهود علیه و ممنوعیت ادای شهادت توسط متکدی و ولگرد. قانونگذار ما در زمینه توجه به اصل موضوع به درستی عمل نموده، لیکن عملکرد وی در زمینه نحوه بیان ممنوعیت، قابل نقد بوده و نیازمند اصلاح است.

۲. در زمینه ذینفع بودن شاهد لازم است اصلاحات متعددی در قوانین جاری اعمال گردد تا علاوه بر نفع، دفع ضرر نیز در شاهد لحاظ گردد و در نهایت، علاوه بر نفع شخصی، نفع وابستگان نزدیک نیز در نظر گرفته شود.

۳. در زمینه ممنوعیت ادای شهادت توسط ذینفع در دعوا، یکی از نقایص اصلی، فقدان ملاک برای احراز دشمنی دنیوی است؛ در حالی که وجود ملاک ها مخصوصاً ملاک های عینی می تواند از سلیقه ای شدن موارد احراز دشمنی جلوگیری نماید و از سوی دیگر، طرفین دعوا نیز به خوبی از موارد جرح شاهد آگاهی می یابند و بهتر می توانند نتیجه دادرسی را پیش بینی کنند؛ لذا لازم است این نقص در قوانین فعلی ما برطرف شود و مقرره ای مشابه بند ۳ ماده ۴۱۳ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ تصویب گردد.

۴. در زمینه ممنوعیت ادای شهادت توسط متکدی و ولگرد، لازم است ملاک ممنوعیت پذیرش شهادت توسط این افراد به سایر افرادی که دارای وضعیت مشابه هستند نظیر شاهدان اجاره‌ای، تعمیم داده شود و به عنوان مصداقی مستقل از موارد «متهم بودن شاهد» در قانون پیش بینی نمود و سپس در مقررات برای احراز این مصداق، سازوکارهای اجرایی نظیر تعبیه سامانه شناسایی، پیش بینی شود.

۵. مقنن ایرانی دو مورد از اصلی‌ترین موارد ظن به جانبداری شاهد، یعنی شهادت در حالت وجود رابطه خویشاوندی میان شاهد با مشهود له و شهادت در حالت وجود رابطه خادم و مخدومی میان شاهد با مشهود له را نادیده گرفته و برای مدیریت تعارض منافع شاهد در این زمینه ها قاعده‌گذاری ننموده است. در بحث شهادت در حالت وجود رابطه خویشاوندی میان شاهد با مشهود له، لازم است در نظام حقوقی ما همیشه شهادت اقباء با دیده تردید نگریسته شده و تنها در صورتی پذیرفته شود که قرائنی بر خلاف آن وجود نداشته باشد. در بحث شهادت در حالت وجود رابطه خادم و مخدومی میان شاهد با مشهود له نیز قول اقوی در فقه، عدم پذیرش شهادت خادم و نظایر آن است؛ و شایسته است مقنن در اصلاحات آتی قانون این نکته را مدنظر داشته باشد. البته بحث حاضر را نباید در عدم پذیرش شهادت خادم نسبت به مخدوم منحصر نمود بلکه همانگونه که در نظر شیخ صدوق منعکس شده بود شهادت تابع به نفع متبوع نباید پذیرفته شود. رابطه تبعیت ممکن است در قبال اخذ وجه باشد نظیر همان اجیر، کارگر یاس مستخدم دولت؛ لیکن گاهی این رابطه تبعیت بدون اخذ وجه است مانند رابطه تبعیت مادون نسبت به مافوق در سلسله مراتب نظامی یا اداری. در این موارد نیز لازم است شهادت مادون نسبت به مافوق که از وی تبعیت می‌کند با دید تردید نگریسته شده و قابل جرح باشد.

منابع

- قرآن کریم.

- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ق)، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن حمزه طوسی، محمد بن علی بن حمزه (۱۴۰۸ق)، **الوسیله إلى نیل الفضیله**، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- ابن فهد حلی، احمد بن محمد اسدی (۱۴۰۷ق)، **المهذب البارع فی شرح المختصر النافع**، ج ۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- اکرمی، روح الله (۱۳۹۹)، **رجوع از شهادت پس از صدور حکم کیفری در فقه امامیه و حقوق ایران**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۲۳، ۳۵-۶۶.
- امامی، سید حسن (بی تا)، **حقوق مدنی**، ج ۶، تهران: اسلامیة.
- توحیدی، احمدرضا؛ رشیدی، مهناز (۱۳۹۵)، **استقلال و بی طرفی قضایی در نظام کیفری بین المللی**، مجله حقوقی دادگستری، ۹۵، ۱۱-۳۲.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**، ج ۱۴، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۷)، **ترمینولوژی حقوق**، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جمعی از نویسندگان زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی (۱۴۲۶ق)، **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام**، ج ۲، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- حلبی (ابن زهره)، حمزه بن علی (۱۴۱۷ق)، **غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع**، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- حلبی (ابو الصلاح)، تقی الدین بن نجم الدین (۱۴۰۳ق)، **الکافی فی الفقه**، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ق)، **مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه**، ج ۸، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۰ق)، **إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- آسیب شناسی شرایط شهادت شهود با رویکرد مدیریت تعارض منافع در قضای اسلامی - ۳۳۶
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۴، قم: اسماعیلیان.
- خالقی، علی (۱۳۹۳)، **نکته‌ها در قانون آئین دادرسی کیفری**، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش.
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۲۵ق)، **تحریر الوسیله**، ترجمه: علی اسلامی، ج ۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- خمینی (امام)، سید روح الله (بی تا)، **تحریر الوسیله**، ج ۲، قم: دار العلم.
- زینالو، مهدی؛ علی احمدی، علیرضا؛ نریمان، سعید (۱۳۹۸)، **بررسی عوامل بروز تعارض منافع در نمایندگان مجلس شورای اسلامی**، فصلنامه سیاستگذاری عمومی، ۲، ۹۹-۱۱۷.
- سیاه بیدی کرمانشاهی، سعید (۱۴۰۰)، **بررسی تعارض منافع مقامات قضایی**، فصلنامه دانش حقوق عمومی، ۳۲، ۱۹-۴۶.
- سیاه بیدی کرمانشاهی، سعید (۱۳۹۹)، **تعارض منافع در حقوق خصوصی: سامان‌دهی نظریه عمومی**، رساله دکتری، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- سیوری حلی (فاضل مقداد)، مقداد بن عبد الله (۱۴۰۴ق)، **التنقیح الرائع لمختصر الشرائع**، ج ۴، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- شمس، عبدالله (۱۳۸۹)، **آئین دادرسی مدنی دوره پیشرفته**، ج ۳، تهران: درآک.
- صادقیان ندوشن، مهرداد؛ باقری، محمود (۱۳۹۵)، **تعارض منافع ذینفعان شرکت ها و راهکارهای حل آن**، پژوهش های حقوق تطبیقی، ۳، ۱۳۶-۱۶۳.
- صدوق (شیخ)، محمد بن علی بن بابویه قمی (۱۴۱۸ق)، **الهدایه فی الأصول و الفروع**، قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام.
- صدوق (شیخ)، محمد بن علی بن بابویه قمی (۱۴۱۵ق)، **المقنع**، قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام.
- صدوق (شیخ)، محمد بن علی بن بابویه قمی (۱۴۱۳ق)، **من لایحضره الفقیه**، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- صدوق (شیخ)، محمد بن علی بن بابویه قمی (۱۴۰۳ق)، **معانی الأخبار**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طرابلسی (قاضی ابن برّاج)، عبد العزیز بن برّاج (۱۴۰۶ق)، **المهذب**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، **تهذیب الأحكام**، ج ۶، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، **النهايه في مجرد الفقه و الفتاوى**، بیروت: دار الکتب العربی.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، **الاستبصار فيما اختلف من الأخبار**، ج ۳، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق)، **الدروس الشرعیه فی فقه الإمامیه**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عبد الرحمان، محمود (بی تا)، **معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهيّه**، ج ۳، بی جا: بی نا.
- فاضل آبی، حسن بن ابی طالب (۱۴۱۷ق)، **کشف الرموز فی شرح المختصر النافع**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲)، **اثبات و دلیل اثبات**، ج ۲، تهران: میزان.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، ج ۷، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- کیدری، قطب الدین محمد بن حسین (۱۴۱۶ق)، **إصباح الشيعه بمصباح الشريعة**، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- لنکرانی، محمد فاضل موحدی (۱۴۲۰ق)، **تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسيله - القضاء و الشهادات**، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- میلانی فر، علیرضا؛ آخوندی، محمد مهدی؛ پایکارزاده، پروانه؛ لاریجانی، باقر (۱۳۹۰)، **ارزیابی حقوقی تعارض منافع در حقوق نظام سلامت ایران**، مجله اخلاق و تاریخ پزشکی، ۱، ۱-۱۶.
- Davids, Cindy (2008), **Conflict of Interest in Policing: Problems, Practices, and Principles**, Institute of Criminology.
- Field, Marilyn J., Lo, Bernard (2009), **Conflict of Interest in Medical Research, Education, and Practice**, National Academies Press.

